

## درباره جشن سده

دکتر مهرداد بهار

درباره جشن سده سخن بسیار رفته است. از جمله می‌توان به یادداشتی درباره جشن سده در اثری از کریستنسن<sup>۱</sup> و به یادداشتی از تقی‌زاده در گاه‌شماری<sup>۲</sup> و به کتابی از پورداود<sup>۳</sup> و به نوشته‌ای از آقای هاشم رضی<sup>۴</sup> اشاره کرد. در این جا تنها اشاره‌ای مختصر به مسائل کلی این جشن می‌شود و سپس کوشش خواهد شد تا مگر تحلیلی تازه در این زمینه ارائه شود.

اطلاعاتی که از گذشتگان درباره این جشن رسیده و در آثار یاد شده در بالا به تفصیل از آن‌ها سخن رفته، به اختصار چنین است:

جشن سده را در دهمین روز از ماه بهمن، سه هنگام شب، برگزار می‌کردند. در توجیه این جشن افسانه‌های گوناگونی پدید آمده است:

الف - روزی هوشنگ با یکصد تن از یاران به کوه رفت. ماری عظیم به سوی او و یارانش فراز آمد. هوشنگ سنگی به سوی مار پرتاب کرد. سنگ بر سنگ آمد و از برخورد دو سنگ آتش پدیدار گشت و مار بسوخت. پدید آمدن آتش را جشن گرفتند و آن را سده نامیدند.

ب - چون کیومرث را یکصد فرزند آمد و ایشان به حد رشد رسیدند، جشنی بر پا شد و آن را جشن سده نامیدند. بعضی این داستان را به آدم ابوالبشر نسبت می‌دهند.

پ - چون جمع مشی و موشیانه و فرزندان به صد رسید، آن واقعه را جشن گرفتند و

---

۱. A. Christensen, *Le premier homme et le premier roi*, pp. 178-9.

۲. ج. تقی‌زاده، گاه‌شماری در ایران قدیم، ص ۶۰-۲۵۶.

۳. ا. پورداود، جشن سده، تهران ۱۳۲۴.

۴. ه. رضی، گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، ص ۷۵-۴۳۱. هم‌چنین، نگاه کنید به برهان قاطع: سده، جشن سده؛ نشریه شماره ۲ انجمن ایران‌شناسی ص ۱۳-۲.

۵. در اساطیر ایرانی دوره اسلامی، تلفیقی میان شخصیت‌های روایات سامی و ایرانی پدید آمده است و بسیاری از آنها با یکدیگر برابر نهاده شده‌اند. از جمله، کیومرث با آدم ابوالبشر اغلب یکی دانسته شده است.

آن را سده نام نهادند.

ت - ارمائیل، وزیر ضحاک، هر روز یکی از دوتنی را که می‌بایست کشت و از مغزشان ماران دوش‌های ضحاک را غذا داد، از مرگ می‌رهانید. چون فریدون برضحاک پیروز شد، تعداد این آزادشدگان به یکصد تن برآمده بود. ارمائیل فریدون را بی‌گهانید، فریدون باور نکرد و تنی چند را فرستاد تا جویای حقیقت شوند. آن یکصد تن، به‌شب، در حضور بازرسان فریدون، هر یک آتشی جداگانه در کوهستان افروختند. یک‌صد آتش برآسمان برخاست. بازرسان بدیدند و به فریدون گزارش کردند. آزادشدگان این موفقیت را جشن گرفتند و به‌اعتبار یکصد تن بودن خود، آن جشن را سده نامیدند.

ث - آن را یادبود پیروزی زوتهماسب برافراسیاب می‌دانند.

ج - چون با گذشت یک‌صد روز از زمستان بزرگ، سرما به‌پایان اوج خود می‌رسد و از آن پس سستی می‌گیرد، به‌شادی این سستی و زوال، نیاگان ما جشن سده را بر پا می‌داشتند.

چ - از جشن سده تا نوروز پنجاه روز و پنجاه شب در پیش است که مجموعاً صد شب و روز می‌شود. به سبب این امر جشن سده را پنجاه روز به نوروز مانده جشن می‌گرفتند.

ح - از این روز تا روزگردآوری غله در نواحی جنوبی ایران یک‌صد روز فاصله است و بدین سبب این جشن را سده نامیدند.

درباره آداب اجراء این جشن نیز روایاتی هست که یاد می‌شود:

این جشن را به‌هنگام شب برگزار می‌کردند. همگان به‌صحرا می‌رفتند و کوهه‌هایی از بوته‌ها فراهم می‌ساختند و آن‌ها را برمی‌افروختند و شادی و پایکوبی می‌کردند و معتقد بودند که این آتش بازمانده سرما را نابود می‌کند. گردآوری این بوته‌ها فریضه‌ای عمومی شمرده می‌شد و بزرگان و مالداران کسانی را اجیر می‌کردند تا به‌جای ایشان بوته گرد آورند.

ملوك و سلاطین مرغان و جانوران صحرائی را گرفته، آن‌ها را به‌نفت می‌آغشتند یا برپای ایشان دسته‌های گیاه خشک می‌بستند و در پرندۀ یا گیاه آتش می‌افکندند و ایشان را رها می‌ساختند تا در صحرا و آسمان تیره به‌پرواز درآیند.

در جشن سده سپر و شمشیر چوبین و بوق سفالین می‌فروختند و صورتک‌ها برچهره می‌زدند و چنگ و چغانه برمی‌گرفتند و به‌شب، در شهر چراغ‌ها می‌کردند.



نخست باید گفت که تا آن‌جا که از اساطیر و متون ایرانی باستان و میانه برمی‌آید،

جشن سده از جمله آئین‌هایی نبوده است که در ایران باستان و در ادبیات زرتشتی اعصار کهن رسمیتی داشته باشد. در اوستا و نوشته‌های پهلوی از آن ذکری نرفته است و این، احتمالاً، بدین روی است که این جشن از اعیاد بومی غیر آریائی بوده و هنوز در دین زرتشت از رسمیت بهره نداشته است؛ ولی می‌توان باور کرد که خود آئینی بس کهن بوده است، زیرا این گونه اعیاد، چنانچه بعداً گفته خواهد شد، در جهان انسان اعصار قدیم کمابیش عمومیت داشته است، و اصولاً این گونه آئین‌ها همه قدمتی بسیار دارند و در خود عناصری از اعتقادات و باورهای جادویی کهن را نهان داشته‌اند که نمی‌توانند متعلق به اعصار متأخر باشند.

اگر قول بیرونی را بپذیریم، این جشن تنها از دوره اردشیر بابکان<sup>۱</sup>، یعنی قرن سوم مسیحی، در عداد اعیاد رسمی درآمده، سپس با آئین زرتشتی در آمیخته و سپس صورت جشنی ملی یافته و تا قرن‌ها پس از اسلام دوام آورده است. این نظر بسیار محتمل است، زیرا دوره اشکانی و ساسانی دوره در آمیختن کامل فرهنگ بومی و آریائی در ایران است. اما آنچه درباره علت جشن بیان شده، چه علل اسطوره‌ای و چه علل نجومی - تقویمی، جز دویکی دومورد، همه به گرد توجیه واژه سده در ارتباط با واژه صدمی گردد؛ و درست همین اسطوره‌سازی‌ها و دلایل متعدد تقویمی در ارتباط سده و صد است که ما را به شک می‌افکنند که مبادا این واژه اصولاً ارتباطی با عدد صد نداشته است!

در پی این تردید، باید دید این جشن چه موقعیت تقویمی دقیقی دارد. جشن سده، با سپری شدن چهل روز از زمستان برگزار می‌شود. این جشن دقیقاً در پایان چله بزرگ قرار دارد و به اعتقادات عوام، با بسر رسیدن این چله، زمین دزدانه نفس می‌کشد. جانب توجه است که پیش از بحث، به جشنی دیگر نیز توجه کنیم که در دهم‌دی‌ماه برگزار می‌شده و کمابیش همانند جشن سده بوده است و در طی آن نیز آتش‌ها بر می‌افروخته‌اند. اینک باید به شب یلدا و آغاز زمستان توجه کرد. روز اول زمستان در دیدگاه پرستندگان خورشید در اعصار باستان می‌توانست روز مقدسی باشد. از این روز که کوتاه‌ترین روز سال است، هر چه به ترتیب، در شمارش تقویمی ایام، به عقب یا جلو برویم، روز پیوسته بلندتر می‌شود. از سوی دیگر، خورشید که با رسیدن به چله تابستان به اوج قدرت خود رسیده و سپس کهولت و زوالی در نیرویش مشهود شده، هر روز زمان دیدارش کوتاه‌تر و کوتاه‌تر می‌گردد، در طی پائیز به پایان راه خود می‌رسد و سپس در ازترین شب سال، شب یلدا، شب تولدی دیگر می‌رسد و پس از شب یلدا، باری دیگر زندگی و جوانی

۱. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه...، ترجمه فارسی، ص ۵۶۱.

۲. نفس دزده.

از سر می‌گیرد و هر روز نیرومندتر می‌شود. در دیدگاه انسانی که همه پدیده‌های جهان را دارای جان می‌انگاشت، و ضمناً به مرگ قطعی باور نداشت، خورشید نیز دارای جان بود، هر ساله کودکی، جوانی، کمال و پیری را طی می‌کرد و به یاری جادوی انسان‌ها، باری دیگر، جوان می‌شد و تسولدی دیگر می‌یافت، هر چند که شاید فرو نمی‌مرد.

پس اگر نخستین روز زمستان را، پس از شب یلدا، تولدی دیگر و اگر نه تولد، توان یافتن و جوانی از سرگرفته‌نی دیگر برای خورشید بدانیم، در واقع، سال کهن، خورشید کهن و همه چیز کهن با آغاز زمستان به سر می‌رسد و سال و خورشید و جهانی نو آغاز می‌گردد! و آن گاه، دهم و چهارم زمستان و جشن گرفتن آن، ما را با آئین کهن و زنده دیگری رو به رو می‌سازد.

در تقریباً همه استان‌های کشور ما و سرزمین‌های ایرانی‌نشین دهم و چهارم تولد کودک را جشن می‌گیرند. از جمله در کرمان در شب دهم تولد بچه، مادر و طفل را با عده‌ای از خویشان نزدیک به گرمابه می‌برند و شب یکی دوتخم مرغ برای تقویت به سر و کمر کودک می‌بندند و در بازگشت، مجلس جشنی برپا می‌کنند. «تا ده روز بعد از زایمان خوب نیست که از زن زائو دیدن کنند، مگر این که چادری به دوش زائو بیندازند و یا بچه را به اطاق دیگری ببرند»<sup>۲</sup>.

در آذربایجان تا روز چهارم زیر سر کودک قرآن می‌گذارند. او را هرگز تنها نمی‌گذارند و به اجتماعات کم‌تر می‌برند. تا روز چهارم چاقو زیر سر بچه می‌گذارند و پس از چهارم است که وی به صورت معمول در اجتماعات به اتفاق دیگران ظاهر می‌شود.

در استان ساحلی، بلوک دشتستان و حدود ریگ، دیلم، گناوه تا آبادان تا چهل روز کودک را تنها نمی‌گذارند و همیشه یک قرآن با جانماز بر سر بالین او می‌نهند و بعد از روز چهارم تولد، او را به گرمابه می‌برند و با ظرفی به نام چل کلید<sup>۳</sup> آب روی سر او می‌ریزند.

در ایل کشکولی بچه را تا چهل روز از خانه بیرون نمی‌برند و در روز چهارم او را به گرمابه می‌برند و از آن پس وی را در ملاء عام قرار می‌دهند. آئین‌های دهم و چهارم عمومیت بسیار دارد<sup>۴</sup>.

۱. نگاه کنید: M. Eliade, *Patterns in Comparative Religion*, pp 398-408
۲. نگاه کنید ه. ماسه، معتقدات و آداب ایرانی: تیریز ۱۳۵۵.
۳. درباره چهل کلید نگاه کنید: همان، ص ۴۳، ی ۲.
۴. همان، ص. ۴۳ و ی ۱ همان صفحه: بنایه نوشته آدامس در ارومیه (رضائیه) دختر نوزاد را زودتر از چهل روز و پسر نوزاد را زودتر از سه ماه بعد از تولد از خانه بیرون نمی‌آورند....

وجود این سنن از سوئی و خصوصیات خورشید در آغاز زمستان از سوئی دیگر، مارا طبعاً به این اندیشه می‌افکنند که مراسم و اعیاد دهم و چهارم زمستان محتملاً بایک صدروز گذشته از زمستان بزرگ ارتباطی ندارد و با دهم و چهارم این زندگی مجدد خورشیدی مربوط است.

در این ارتباط واژه سده را نیز می‌توان به خوبی معنا وریشه‌یابی کرد.

واژه اوستائی -sada که اسم و مؤنث است، به معنای ظهور، آشکارائی و پیدائی است. این واژه از ریشه sand به معنای به نظر رسیدن، مشتق گشته است. به یقین، در کنار واژه مؤنث -sada هم می‌توانسته است وجود داشته باشد. در زبان‌های ایرانی میانه غربی علاقه بسیاری وجود دارد که اسم و صفت را با افزودن پسوند -ak که خود بازمانده aka- در ایران باستان است، به کار برند. بدین روی، واژه -sada در ایرانی باستان، می‌توانست به صورت sadak یا sadak در فارسی میانه وجود یابد که تلفظ جدیدتر آن در فارسی میانه sadag یا sadag بوده و همین دو تلفظ در فارسی به صورت سده یاسده دیده می‌شود. وجود واژه معرب سذق در عربی و ترکیب‌های برسذق و نوسذق که نام پنجمین روز بهمن است و در آن روز به استقبال جشن سده می‌روند، حدس ما را درباره واژه sadag یا sadag تأیید می‌کند و می‌رساند که چنین واژه‌هایی در زبان‌های ایرانی میانه غربی وجود داشته است. بنابراین، محتملاً، واژه سده نه‌با واژه صد، که با ریشه sand به معنای ظاهر شدن مربوط است و معنای آن ظهور، آشکارائی و پیدائی است.

ضمناً درباره صحت یکی از دو شکل برسذق یا نوسذق، نگارنده بر آن است که برسذق، محتملاً، صورت درست واژه و نوسذق محرف آن است.

برای توجیه این امر باید گفت که در زبان پارسی میانه می‌توانیم برای ساختن صفت از حرف اضافه مقدم pad استفاده کنیم، مانند pad-xrad بخرد، pad-drod بدرود، سالم، pad-ram پدرام، خرم. این گونه صفت را در نام چند روز همراه زرتشتی نیز می‌بینیم: day pad-adur دی به‌آذر، day pad-mihr دی به‌مهرو و day pad-den.

۱. باید توضیح داد که واژه سذق نمی‌تواند معرب واژه سده باشد، زیرا هاء غیر ملفوظ فارسی نمی‌تواند در عربی تبدیل به ق شود و این امر بناچار باید نتیجه تبدیل حرف ک یا گ پس‌آوائی ایرانی میانه غربی به ق باشد که در بسیاری از واژه‌های معرب از اصل ایرانی دیده می‌شود. این امر می‌رساند که محتملاً بخش وسیعی از واژه‌های عربی از فارسی در قبل از اسلام به وام‌رفته است. شاید بتوان گفت که جریان وام‌گرفتن متقابل واژه میان زبان‌های ایرانی و عربی در قبل و بعد از اسلام برعکس هم بوده است.

دی به‌دین که نام روزهای هشتم، پانزدهم و بیست و سوم همراه است، به‌معنای روز دی قبل از روز آذر، قبل از روز مهر و قبل از روز دین.

اگر توجه کنیم که در زبان و گویش‌های شمال غرب ایران حرف د میان آوایی یا پس آوایی تبدیل به حرف ر می‌شود، و گاه p آغازین در زبان‌های ایرانی میانه غربی تبدیل به حرف ب در فارسی دری می‌گردد، تبدیل pad به bar منطقی به‌شمار می‌آید و برسذق همان واژه pad-sadag است به معنای (روز) پیش از سده و در واقع روز مقدم برجشن سده که در طی آن مقدمات جشن فراهم می‌گردد.

اما برای این که روشن سازیم مراسم این جشن‌ها بازگویی چه اعتقاداتی است، نخست باید جشن‌سومی را نیز به جشن‌های دوگانه‌دهم دی ماه و دهم بهمن ماه بیفزائیم. این جشن چهارشنبه سوری است که در شب واپسین چهارشنبه آخر سال برگزار می‌شود و بدین گونه مابا سه جشن آتش زمستانی روبه‌رو هستیم.

انسان عصر باستان گمان می‌کرد که قادر است با جادوی خود نیروهای جهانی را تقویت یا تضعیف کند. جادوهای آورنده باد و باران از معمول‌ترین جادوهای تقویت طبیعت بود و جادوهای مبارزه با بیماری‌ها برای طرد و تضعیف آن‌ها نیز گروه دیگر از این جادوها به‌شمار می‌آمد. از جمله جادوهای تقویت‌کننده و تسریع‌کننده در امور طبیعت، یکی نیز جادوی تقویت نیروی خورشید و سرعت بخشیدن به گرمادهی آن است.

این جادو معمولاً با آتش‌افروزی توأم است، و متکی بر این گمان که ایجاد آتشی همانند آتش خورشید بر زمین و در فضا، سبب گرم‌تر و نیرومندتر شدن خورشید می‌شود، همان‌طور که گمان می‌رفت جادوی خاصی توأم با پاشیدن آب، سبب ریختن باران خواهد شد. به این جادو، جادوی تشبه نام می‌دهند.

براین اساس، ما در ایران اعصار گذشته با آئینی روبه‌رو هستیم که در طی آن بر زمین آتش‌ها می‌افروختند، شهرها را چراغان می‌کردند و پرنده‌ها و تیرهای آتشین را به فضا می‌فرستادند تا مگر دوران کودکی خورشید به سر رسد و گرمای آن پدید آید و باروری زمین از نو آغاز شود.

الباده در ذکر جشن‌ها و آئین‌های مربوط به تجدید سال، بر اساس شواهدی که از نقاط مختلف جهان بدست آورده است، معتقد است که در این جشن‌ها چند آئین مشترك است:

- ۱- پاك ساختن خانه و زندگی و خویشتن. ۲- فروکشتن و باز افروختن آتش‌ها. ۳- شرکت در آئین با صورتک‌ها. ۴- نبرد میان گروه‌های متقابل. ۵- برپا کردن سازه‌ها و نمایش‌ها و انجام دادن عمل ارجی ۱.

اینک، در مراسم سده و چهارشنبه‌سوری نیز با این مراسم روبه‌رو هستیم؛ پاک‌ساختن خویشتن و خانه و کاشانه در اعیاد ایرانی عمومیت داشته است. افروختن آتش‌ها به شب یعنی تاریکی را فروگشتن که در این جشن‌های زمستانی عمومیت داشته. در نوشته‌های اسلامی به خصوص در کیمیای سعادت، سخن از وجود صورتک‌ها و به خصوص سپر و شمشیر می‌رود که معرف نبرد متقابل میان گروه‌ها است. ماحتی از اجراء مراسم ارجی در این اعیاد با خبریم که خود به مقاله‌ای دیگر نیاز دارد.

اما، در کنار این مراسم، برگزاری آن‌ها به شب نیز قابل توجه است. شب معرف تاریکی و تاریکی معرف آشفته‌گی نخستین است که به گمان بشر بدوی، قبل از خلقت بر جهان حاکم بوده است. افروختن آتش در دل شب نوعی بازگشت به آغاز و نوعی خلقت مجدد جهان معنا می‌دهد.



در پایان سخن نیکو است اگر اسطوره هوشنگ و مار را نیز که در ارتباط با جشن سده آمده است به اختصار بررسی کنیم. به احتمال قوی، این اسطوره یکی از اساطیر متعددی است که به اسطوره‌های خلقت مربوط است.

در این اسطوره ظاهراً هوشنگ نماد آفریننده است و مار نماد تاریکی و آشفته‌گی آغازین و صخره‌ای که سنگ بر آن فرود می‌آید نمادی است برای آسمان. شاید در این رابطه لازم باشد ذکر کنیم که آسمان، -asman، در اوستا به معنای سنگ است و شاهان در ارتباط با خدایان دانسته می‌شده‌اند.

با پرتاب سنگ بر سنگ آتش - یعنی خورشید - پدید می‌آید و مار - یعنی تاریکی و آشفته‌گی - از میان برمی‌خیزد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی